

پویایی‌های قدرت در روابط زناشویی: عناصر تعادل قدرت و پیامدهای روان‌شناختی آن

مشخصات نویسندگان:



تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
 انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی **CC BY-NC 4.0** صورت گرفته است.

۱. زهره زادحسن*: دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
 ۲. علی خدایاری فر: گروه مشاوره، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Zadhasan.zohreh@gmail.com

شبهه استناددهی: زادحسن، زهره، و خدایاری فر، علی. (۱۴۰۳). پویایی‌های قدرت در روابط زناشویی: عناصر تعادل قدرت و پیامدهای روان‌شناختی آن. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*, ۱(۱)، ۱-۱۴.

چکیده

هدف این پژوهش تبیین نقش عناصر تعادل قدرت در پیش‌بینی پیامدهای روان‌شناختی زوجین شهر تهران بود. این مطالعه با رویکرد کمی و طرح توصیفی-همبستگی بر روی ۳۲۰ زوج متأهل ساکن تهران انجام شد که به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه تعادل قدرت زناشویی، مقیاس رضایت زناشویی، پرسشنامه سلامت روان، مقیاس‌های اضطراب و افسردگی و پرسشنامه تعارض زناشویی گردآوری گردید. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی، همبستگی پیرسون، رگرسیون چندگانه و مدل‌یابی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS استفاده شد. نتایج نشان داد که تمامی مؤلفه‌های تعادل قدرت رابطه مثبت و معناداری با رضایت زناشویی و سلامت روان و رابطه منفی و معناداری با اضطراب، افسردگی و تعارض زناشویی دارند ($p < 0.01$). مدل رگرسیون نشان داد عناصر تعادل قدرت ۵۷ درصد از واریانس رضایت زناشویی را تبیین می‌کنند و قدرت ارتباطی و نفوذ هیجانی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ها بودند. شاخص‌های برازش مدل ساختاری در سطح مطلوب قرار داشتند ($GFI = 0.94$, $RMSEA = 0.046$). تعادل قدرت سازه‌ای بنیادین در پایداری روابط زناشویی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای سلامت روان و کاهش تعارضات زوجین ایفا می‌کند و می‌تواند به عنوان محور اصلی مداخلات زوج‌درمانی و سیاست‌های حمایتی خانواده مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تعادل قدرت زناشویی، رضایت زناشویی، سلامت روان، تعارض زناشویی، روابط زوجین

Power Dynamics in Marital Relationships: Elements of Power Balance and Its Psychological Consequences



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

Authors' Information:

1. Zohreh Zadhasan*: PhD Student, Counseling Department, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
2. Ali Khodayarifar: Department of Counseling, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran

Corresponding author's email: Zadhasan.zohreh@gmail.com

How to cite: Zadhasan, Z., & Khodayarifar, A. (2024). Power Dynamics in Marital Relationships: Elements of Power Balance and Its Psychological Consequences. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 1(1), 1-14.

Abstract

This study aimed to examine the role of power balance elements in predicting psychological outcomes among married couples in Tehran. A quantitative cross-sectional correlational design was conducted on 320 married couples selected through multistage cluster sampling in Tehran. Data were collected using the Marital Power Balance Questionnaire, Marital Satisfaction Scale, General Health Questionnaire, Anxiety and Depression Scales, and Marital Conflict Questionnaire. Data analysis included descriptive statistics, Pearson correlation, multiple regression, and structural equation modeling using SPSS and AMOS. All components of power balance showed significant positive relationships with marital satisfaction and mental health and significant negative relationships with anxiety, depression, and marital conflict ($p < 0.01$). Regression analysis indicated that power balance variables explained 57% of the variance in marital satisfaction, with communication power and emotional influence as the strongest predictors. Structural model fit indices were acceptable (CFI=0.94, RMSEA=0.046). Power balance represents a core determinant of marital stability, significantly contributing to psychological well-being and conflict reduction, and should be considered a central focus in couple therapy interventions and family policy development.

Keywords: *Marital power balance, marital satisfaction, mental health, marital conflict, couple relationships*

روابط زناشویی به عنوان بنیادی‌ترین نظام تعاملی در ساختار اجتماعی انسان، همواره تحت تأثیر نیروهای پیچیده روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد که در میان آن‌ها «قدرت» یکی از محوری‌ترین و در عین حال پنهان‌ترین سازه‌ها محسوب می‌شود. توزیع قدرت در رابطه زوجین نه تنها بر کیفیت تعاملات روزمره، بلکه بر سلامت روان، رضایت زناشویی، پایداری رابطه و پیامدهای بلندمدت روان‌شناختی هر دو همسر اثر تعیین‌کننده دارد. مطالعات اخیر نشان می‌دهند که الگوهای نابرابر قدرت می‌توانند زمینه‌ساز تعارض مزمن، فرسودگی زناشویی، خشونت خانگی و آسیب‌های هیجانی پایدار شوند (Burkhanova & Sadretdinova, 2023; Pietromonaco et al., 2020). در مقابل، تعادل قدرت و مشارکت برابر در تصمیم‌گیری‌ها با افزایش رضایت از زندگی مشترک، امنیت هیجانی و کارکرد بهینه رابطه همراه است (Koçak, 2024; Rabeipoor et al., 2024).

پویایی‌های قدرت در روابط زناشویی به شدت با ساختارهای جنسیتی و انتظارات نقش همسران پیوند خورده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هنجارهای مردسالارانه و بازتولید الگوهای سلطه مردانه همچنان در بسیاری از فرهنگ‌ها بر روابط زوجین حاکم است و این مسئله زمینه‌ساز عدم تقارن قدرت، محدود شدن خودمختاری زنان و افزایش احتمال خشونت خانگی می‌شود (Ali et al., 2020; Malesa, 2023). در بسیاری از جوامع، باور به برتری مرد در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نه تنها مشروعیت می‌یابد، بلکه به عنوان یک هنجار اجتماعی درونی‌سازی می‌شود و پیامدهای روان‌شناختی عمیقی بر زنان بر جای می‌گذارد (Kadengye et al., 2023; Sunmola et al., 2019). این الگوهای قدرت نابرابر در نهایت با افزایش اضطراب، افسردگی، کاهش عزت‌نفس و تضعیف سلامت روان همسران همراه است (Baumont et al., 2024; Stein et al., 2021).

نابرابری قدرت در روابط زناشویی به‌طور معناداری با اشکال مختلف خشونت خانگی پیوند دارد. مطالعات گسترده در کشورهای مختلف نشان می‌دهند که توجیه فرهنگی خشونت علیه همسر، به‌ویژه در قالب تنبیه یا کنترل رفتاری، یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های تجربه خشونت فیزیکی و روانی است (Ayeti & Tekbaş, 2022; Kadengye et al., 2023). پیامدهای چنین روابطی فراتر از خود زوجین بوده و به نسل بعدی منتقل می‌شود؛ چرا که فرزندان در بستر روابط نابرابر قدرت رشد کرده و الگوهای ناسازگار رابطه‌ای را بازتولید می‌کنند (John et al., 2019; Matalon et al., 2022). حتی در دوره‌های بحرانی نظیر همه‌گیری کووید-۱۹، فشارهای اقتصادی و اجتماعی موجب تشدید نابرابری قدرت و افزایش خشونت خانگی شد که آثار مخرب روانی آن به‌طور گسترده گزارش شده است (Baumont et al., 2024; Rana et al., 2022).

در سال‌های اخیر، پژوهش‌ها تمرکز فزاینده‌ای بر پیامدهای روان‌شناختی پویایی قدرت داشته‌اند. نتایج نشان می‌دهد روابطی که در آن‌ها یکی از همسران نقش غالب و کنترل‌گر دارد، با کاهش رضایت زناشویی، تضعیف صمیمیت هیجانی، افزایش تعارض و افت کیفیت زندگی همراه است (Koçak, 2024; Lamela et al., 2020). در مقابل، مشارکت متقارن در تصمیم‌گیری‌ها، توزیع منصفانه منابع و ارتباطات باز، از

مهم‌ترین عوامل محافظتی در برابر فرسودگی زناشویی و افسردگی محسوب می‌شوند (Jafari et al., 2021; Mansour et al., 2023). مطالعات بالینی نیز نشان داده‌اند که مداخلات زوج‌درمانی مبتنی بر اصلاح الگوهای قدرت و تقویت ارتباط همدلانه می‌تواند به طور معناداری رضایت زناشویی و کیفیت زندگی جنسی را بهبود بخشد (Azartash & Behzadipour, 2024; Rabeipoor et al., 2024). پژوهش‌های بین‌فرهنگی نشان می‌دهند که پویایی قدرت نه تنها محصول عوامل فردی بلکه بازتاب ساختارهای اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تر است. در بسیاری از جوامع، دین، سنت و باورهای جمعی نقش مهمی در شکل‌دهی الگوهای قدرت زوجین ایفا می‌کنند (Tsapalas et al., 2020; Umubyeyi et al., 2020). حتی در جوامع مدرن، بقایای نگرش‌های سنتی همچنان در تعاملات زوجین مشاهده می‌شود و بر سلامت روان آن‌ها اثر می‌گذارد (Burkhanova & Sadretdinova, 2023; Žukauskienė et al., 2019). در عین حال، حمایت اجتماعی و پاسخگویی هیجانی همسر به عنوان عوامل تعدیل‌کننده اثرات منفی نابرابری قدرت شناخته شده‌اند (Bierstetel et al., 2023; Reimnitz et al., 2023).

شواهد نشان می‌دهد که تعارض‌های مزمن ناشی از نابرابری قدرت نه تنها بر رضایت زناشویی بلکه بر حوزه‌های دیگر زندگی نظیر عملکرد والدینی، سلامت جسمی و حتی وضعیت تغذیه زنان و کودکان اثر می‌گذارد (Issah et al., 2022; Mirzakhani et al., 2019). افزون بر این، مصرف الکل و راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد در روابط نابرابر قدرت تشدید شده و مشکلات زناشویی را عمیق‌تر می‌سازد (Sivagurunathan et al., 2021; Windle & Windle, 2019). پژوهش‌های جدید همچنین نقش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و اجتناب تجربی را به عنوان سازوکارهای میانجی میان رضایت زناشویی و سلامت روان برجسته کرده‌اند (Zhang, 2022). اگرچه مطالعات متعددی به بررسی خشونت، تعارض و رضایت زناشویی پرداخته‌اند، اما پژوهش‌های اندکی به طور جامع به تبیین ساختارهای قدرت و پیامدهای روان‌شناختی آن در روابط زوجین پرداخته‌اند، به‌ویژه در بافت فرهنگی جوامع در حال گذار که همزمان تحت تأثیر ارزش‌های سنتی و مدرن قرار دارند (Anguzu et al., 2023; Woofter et al., 2024). این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعات نظام‌مند برای فهم عمیق‌تر پویایی‌های قدرت و سازوکارهای روان‌شناختی مرتبط با آن را برجسته می‌سازد. هدف پژوهش حاضر تبیین پویایی‌های قدرت در روابط زناشویی و بررسی نقش عناصر تعادل قدرت در پیامدهای روان‌شناختی همسران است.

روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کمی و در قالب یک مطالعه توصیفی-همبستگی با طرح مقطعی انجام شد و هدف آن تبیین الگوی پویایی‌های قدرت در روابط زناشویی و بررسی نقش عناصر تعادل قدرت در پیامدهای روان‌شناختی همسران بود. جامعه آماری شامل کلیه زوج‌های متأهل ساکن شهر تهران در سال اجرای پژوهش بود. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای از مناطق مختلف شهری تهران انجام شد به گونه‌ای که ابتدا چند منطقه از شمال، مرکز، شرق، غرب و جنوب شهر به صورت تصادفی انتخاب گردید، سپس مراکز مشاوره خانواده، فرهنگسراها و مراکز خدمات روان‌شناختی به عنوان خوشه‌های ثانویه در نظر گرفته شدند و در نهایت زوج‌هایی که معیارهای ورود به پژوهش را دارا بودند به صورت

در دسترس و داوطلبانه وارد مطالعه شدند. معیارهای ورود شامل حداقل یک سال سابقه زندگی مشترک، سن بالای ۲۰ سال برای هر دو همسر، سکونت مستمر در تهران طی سه سال گذشته و رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش بود. معیارهای خروج شامل ابتلا به اختلالات شدید روان‌پزشکی تشخیص‌داده‌شده، مصرف داروهای روان‌گردان مؤثر بر کارکرد شناختی در شش ماه اخیر و تجربه طلاق عاطفی یا جدایی رسمی در زمان گردآوری داده‌ها بود. حجم نمونه بر اساس فرمول‌های تعیین حجم نمونه برای تحلیل‌های همبستگی و مدل‌یابی معادلات ساختاری و با در نظر گرفتن توان آزمون ۰.۸۰ و سطح معناداری ۰.۰۵ تعیین شد و در نهایت داده‌های کامل ۳۲۰ زوج (۶۴۰ نفر) برای تحلیل نهایی مورد استفاده قرار گرفت. تمامی شرکت‌کنندگان پیش از ورود به مطالعه فرم رضایت آگاهانه را امضا نمودند و محرمانگی اطلاعات و ناشناس ماندن پاسخ‌ها به‌طور کامل رعایت شد.

برای گردآوری داده‌ها از مجموعه‌ای از ابزارهای استاندارد و بومی‌شده استفاده شد که ابعاد مختلف پویایی قدرت زناشویی و پیامدهای روان‌شناختی مرتبط با آن را پوشش می‌داد. جهت سنجش تعادل قدرت زناشویی از پرسشنامه تعادل قدرت در روابط زوجین استفاده شد که شامل خرده‌مقیاس‌هایی نظیر قدرت تصمیم‌گیری، نفوذ هیجانی، کنترل منابع مالی، تقسیم نقش‌ها و قدرت ارتباطی است و بر اساس طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. پیامدهای روان‌شناختی شامل رضایت زناشویی، سلامت روان، اضطراب، افسردگی، صمیمیت هیجانی و تعارض زناشویی از طریق پرسشنامه‌های معتبر مربوطه مورد سنجش قرار گرفت. برای کنترل متغیرهای مداخله‌گر، اطلاعات جمعیت‌شناختی شامل سن، مدت ازدواج، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، تعداد فرزندان و سطح درآمد ماهانه نیز گردآوری شد. تمامی ابزارها پیش از اجرا از نظر روایی محتوایی توسط گروهی از متخصصان روان‌شناسی خانواده و روش تحقیق بررسی گردید و پایایی آن‌ها با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ در یک مطالعه مقدماتی بر روی نمونه‌ای مشابه تأیید شد. گردآوری داده‌ها به صورت حضوری و در محیط‌های آرام و بدون مزاحمت انجام شد و هر زوج پرسشنامه‌ها را به صورت مستقل و جداگانه تکمیل نمودند تا از اثرپذیری پاسخ‌ها از یکدیگر جلوگیری شود.

پس از گردآوری داده‌ها، اطلاعات وارد نرم‌افزارهای آماری SPSS و AMOS گردید و پیش از تحلیل اصلی، داده‌ها از نظر نرمال بودن توزیع، وجود داده‌های پرت، همخطی چندگانه و کفایت نمونه بررسی شدند. در گام نخست از آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، ضریب چولگی و کشیدگی برای توصیف ویژگی‌های نمونه و متغیرهای پژوهش استفاده شد. سپس روابط بین ابعاد تعادل قدرت زناشویی و پیامدهای روان‌شناختی با استفاده از ضرایب همبستگی پیرسون بررسی گردید. برای آزمون مدل مفهومی پژوهش و بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی عناصر تعادل قدرت بر پیامدهای روان‌شناختی از تحلیل مسیر و مدل‌یابی معادلات ساختاری بهره گرفته شد. برازش مدل با شاخص‌هایی نظیر RMSEA، TLI، CFI و χ^2/df ارزیابی گردید و برای بررسی معناداری مسیرها از ضرایب استانداردشده و سطح خطای ۰.۰۵ استفاده شد. همچنین برای تحلیل تفاوت‌های احتمالی بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی از آزمون‌های تحلیل واریانس چندمتغیره و رگرسیون سلسله‌مراتبی استفاده شد. تمامی تحلیل‌ها مطابق با مفروضات آماری انجام گرفت و نتایج نهایی بر اساس معیارهای علمی گزارش شد.

یافته‌ها

جدول ۱ توزیع ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان را نشان می‌دهد که شامل سن، مدت ازدواج، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و تعداد فرزندان است. این اطلاعات زمینه تفسیر دقیق‌تر نتایج تحلیلی را فراهم می‌سازد.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش

متغیر	طبقه‌بندی	فراوانی	درصد
سن (سال)	۲۰-۳۰	۱۴۶	۲۲.۸
	۳۱-۴۰	۲۶۸	۴۱.۹
	۴۱-۵۰	۱۶۲	۲۵.۳
مدت ازدواج (سال)	بالای ۵۰	۶۴	۱۰.۰
	۱-۵	۱۳۸	۲۱.۶
	۶-۱۰	۲۱۴	۳۳.۴
تحصیلات	۱۱-۲۰	۱۸۶	۲۹.۱
	بیش از ۲۰	۱۰۲	۱۵.۹
	دیپلم و کمتر	۱۶۸	۲۶.۳
وضعیت اشتغال	کارشناسی	۲۹۲	۴۵.۶
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۱۸۰	۲۸.۱
	شاغل	۴۱۲	۶۴.۴
تعداد فرزندان	غیرشاغل	۲۲۸	۳۵.۶
	بدون فرزند	۱۴۲	۲۲.۲
	۲-۱ فرزند	۳۱۸	۴۹.۷
	۳ فرزند و بیشتر	۱۸۰	۲۸.۱

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، بیشترین سهم نمونه متعلق به گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال است و اکثریت شرکت‌کنندگان دارای تحصیلات کارشناسی بوده و وضعیت اشتغال غالباً شاغل گزارش شده است. این الگو نشان‌دهنده نمونه‌ای متوازن از نظر ویژگی‌های اجتماعی-جمعیت‌شناختی است که برای تحلیل پویایی‌های قدرت زناشویی کفایت لازم را داراست.

جدول ۲. ضرایب همبستگی بین عناصر تعادل قدرت و پیامدهای روان‌شناختی

متغیرها	رضایت زناشویی	سلامت روان	اضطراب	افسردگی	تعارض زناشویی
قدرت تصمیم‌گیری	۰.۴۸**	۰.۴۱**	-۰.۳۶**	-۰.۳۹**	-۰.۴۴**
نفوذ هیجانی	۰.۵۲**	۰.۴۶**	-۰.۴۰**	-۰.۴۲**	-۰.۴۷**
کنترل منابع مالی	۰.۳۷**	۰.۳۳**	-۰.۲۹**	-۰.۳۱**	-۰.۳۴**
قدرت ارتباطی	۰.۵۵**	۰.۴۹**	-۰.۴۳**	-۰.۴۵**	-۰.۵۰**

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که تمامی مؤلفه‌های تعادل قدرت زناشویی با رضایت زناشویی و سلامت روان رابطه مثبت و معنادار دارند و در مقابل با اضطراب، افسردگی و تعارض زناشویی رابطه منفی و معنادار نشان می‌دهند. بیشترین شدت ارتباط به قدرت ارتباطی و نفوذ هیجانی تعلق دارد که بیانگر نقش محوری این مؤلفه‌ها در کیفیت روان‌شناختی روابط زوجین است.

جدول ۳. نتایج رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی رضایت زناشویی

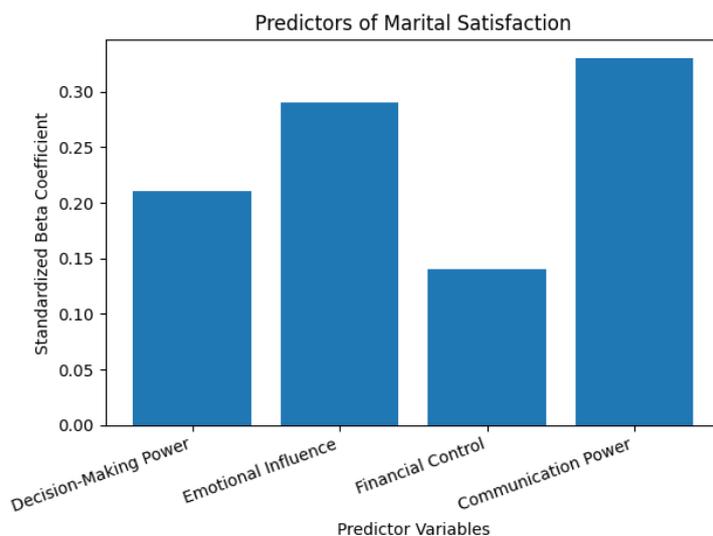
متغیر پیش‌بین	β	t	سطح معناداری
قدرت تصمیم‌گیری	۰.۲۱	۴.۳۸	۰.۰۰۱
نفوذ هیجانی	۰.۲۹	۵.۹۲	۰.۰۰۱
کنترل منابع مالی	۰.۱۴	۳.۱۷	۰.۰۰۲
قدرت ارتباطی	۰.۳۳	۶.۴۸	۰.۰۰۱
$R^2 = ۰.۵۷$			

بر اساس جدول ۳، متغیرهای تعادل قدرت توانسته‌اند ۵۷ درصد از واریانس رضایت زناشویی را تبیین کنند. در این میان قدرت ارتباطی و نفوذ هیجانی بیشترین سهم پیش‌بینی‌کنندگی را دارا بوده و نقش محوری این دو سازه در پایداری روانی و هیجانی رابطه زناشویی تأیید می‌گردد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل معادلات ساختاری

شاخص	مقدار به‌دست‌آمده	حد مطلوب
χ^2/df	۲.۱۱	< ۳
CFI	۰.۹۴	> ۰.۹۰
TLI	۰.۹۲	> ۰.۹۰
RMSEA	۰.۰۴۶	< ۰.۰۸

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که مدل ساختاری پژوهش از برازش مناسب برخوردار است. تمامی شاخص‌های برازش در محدوده قابل قبول قرار گرفته‌اند که حاکی از کفایت مدل مفهومی در تبیین روابط بین تعادل قدرت زناشویی و پیامدهای روان‌شناختی زوجین می‌باشد. بر اساس ضرایب مسیر استانداردشده، تعادل قدرت اثر مستقیم مثبت و معنادار بر رضایت زناشویی و سلامت روان و اثر منفی و معنادار بر اضطراب، افسردگی و تعارض زناشویی داشته است. این الگو به‌صورت منسجم نشان می‌دهد که توزیع متعادل قدرت در روابط زناشویی نقش اساسی در ارتقای سلامت روان و کاهش آسیب‌های هیجانی زوجین ایفا می‌کند.



شکل ۱. ضرایب رگرسیونی استاندارد مؤلفه‌های تعادل قدرت در پیش‌بینی رضایت زناشویی زوجین

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که عناصر تعادل قدرت زناشویی، به‌ویژه قدرت ارتباطی و نفوذ هیجانی، نقش محوری در پیش‌بینی رضایت زناشویی و سلامت روان همسران ایفا می‌کنند و به‌طور معناداری با کاهش اضطراب، افسردگی و تعارض زناشویی همراه هستند. این الگو با نتایج پژوهش‌های پیشین همخوانی بالایی دارد که تأکید می‌کنند کیفیت تعاملات زوجین و توزیع متقارن قدرت در تصمیم‌گیری‌ها از اساسی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های پایداری رابطه محسوب می‌شوند (Koçak, 2024; Lamela et al., 2020). در واقع، زمانی که همسران احساس کنند در ساختار رابطه شنیده می‌شوند و از نفوذ هیجانی متقابل برخوردارند، سطح امنیت روان‌شناختی افزایش یافته و ظرفیت آن‌ها برای مدیریت تعارض به شکل سازگارانه ارتقا می‌یابد (Bierstetel et al., 2023; Reimnitz et al., 2023).

یافته‌های همبستگی پژوهش حاضر که نشان‌دهنده ارتباط مثبت معنادار بین تعادل قدرت و رضایت زناشویی است، با نتایج مطالعات انجام‌شده در بافت‌های فرهنگی متنوع همسو است (Burkhanova & Sadretdinova, 2023; Koçak, 2024). این همخوانی بین فرهنگی نشان می‌دهد که تعادل قدرت سازه‌ای جهان‌شمول در پایداری روابط صمیمانه محسوب می‌شود، هرچند شکل بروز آن در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. پژوهش‌های کیفی نیز نشان داده‌اند که حتی در جوامعی با ساختارهای سنتی، تغییر در الگوهای قدرت و حرکت به سمت تصمیم‌گیری مشارکتی می‌تواند سطح رضایت زوجین را به‌طور چشمگیری افزایش دهد (Tsapalas et al., 2020; Umubyeyi et al., 2020).

نقش قدرت ارتباطی به عنوان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی در این پژوهش، یافته‌ای بسیار معنادار است. این نتیجه با مطالعات آموزشی و بالینی همخوانی دارد که نشان داده‌اند آموزش مهارت‌های ارتباط مؤثر می‌تواند فرسودگی زناشویی را کاهش داده و احساس نزدیکی هیجانی را تقویت کند (Jafari et al., 2021; Mansour et al., 2023). همچنین، اثربخشی مداخلات زوج‌درمانی که بر اصلاح الگوهای ارتباطی و بازتوزیع قدرت تمرکز دارند، در بهبود کیفیت زندگی زناشویی زنان در مطالعات مداخله‌ای تأیید شده است (Azartash & Behzadipour, 2024; Rabeipoor et al., 2024).

کاهش اضطراب و افسردگی در زوج‌هایی که سطوح بالاتری از تعادل قدرت را تجربه می‌کنند، با شواهد گسترده‌ای همسو است که نشان می‌دهد روابط نابرابر قدرت، یکی از مهم‌ترین عوامل خطر برای بروز آسیب‌های روان‌شناختی است (Baumont et al., 2024; Stein et al., 2021). تجربه سلطه، کنترل یا تحقیر مداوم در رابطه، احساس بی‌ارزشی و درماندگی آموخته‌شده را تقویت می‌کند که به‌طور مستقیم با علائم افسردگی و اضطراب مرتبط است (Pietromonaco et al., 2020; Rana et al., 2022). این یافته‌ها نشان می‌دهد که تعادل قدرت نه‌تنها یک متغیر رابطه‌ای بلکه یک عامل حفاظتی کلیدی برای سلامت روان محسوب می‌شود.

یافته‌های پژوهش همچنین همراستا با مطالعات حوزه خشونت خانگی است که نشان می‌دهد نابرابری قدرت و نگرش‌های توجیه‌کننده سلطه مردانه با افزایش احتمال خشونت فیزیکی و روانی همراه است (Ayeni & Tekbaş, 2022; Kadengye et al., 2023; Sunmola et al., 2023).

al., 2019). به‌ویژه در بافت‌هایی که هژمونی مردانه به‌عنوان هنجار فرهنگی بازتولید می‌شود، ساختار قدرت نامتوازن بستر مناسبی برای استمرار خشونت فراهم می‌سازد (Ali et al., 2020; Malesa, 2023). از این منظر، نتایج پژوهش حاضر تأکید می‌کند که مداخلات پیشگیرانه باید بر اصلاح نگرش‌های قدرت‌محور و بازتعریف نقش‌های جنسیتی تمرکز داشته باشند.

ارتباط معنادار تعادل قدرت با کاهش تعارض زناشویی نیز با یافته‌های پژوهش‌های قبلی همخوانی دارد که نشان می‌دهد تعارض مزمن اغلب محصول احساس نابرابری، بی‌عدالتی و عدم شنیده‌شدن در رابطه است (Matalon et al., 2022; Windle & Windle, 2019). زوج‌هایی که از توزیع منصفانه قدرت برخوردارند، تعارض را نه به‌عنوان تهدید بلکه به‌عنوان فرصت برای رشد رابطه تجربه می‌کنند و راهبردهای حل مسئله سازگارانه‌تری به کار می‌گیرند (Reimnitz et al., 2023). این امر به‌طور غیرمستقیم سلامت روان فرزندان و کیفیت کارکرد خانواده را نیز ارتقا می‌دهد (Issah et al., 2022; John et al., 2019).

نتایج پژوهش حاضر با ادبیات مربوط به نقش حمایت اجتماعی و پاسخگویی هیجانی نیز همسو است. مطالعات نشان داده‌اند که پاسخگویی هیجانی همسر و دریافت حمایت اجتماعی می‌تواند اثرات منفی نابرابری قدرت را تعدیل کرده و فرآیند رشد پس‌آسیبی را در قربانیان خشونت تسهیل کند (Bierstetel et al., 2023; Žukauskienė et al., 2019). همچنین، یافته‌ها با پژوهش‌هایی که به نقش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی در پیوند رضایت زناشویی و سلامت روان اشاره کرده‌اند همخوانی دارد (Zhang, 2022).

از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش همراستا با مطالعاتی است که بر اهمیت مداخلات آموزشی و سیاست‌گذاری اجتماعی در کاهش نابرابری قدرت و خشونت خانگی تأکید دارند (Anguzu et al., 2023; Doyle et al., 2023; Woofter et al., 2024). تقویت مهارت‌های ارتباطی، بازنگری نقش‌های جنسیتی و ایجاد سازوکارهای حمایتی مؤثر می‌تواند نه‌تنها کیفیت روابط زوجین بلکه سلامت اجتماعی و بین‌نسلی را بهبود بخشد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر با بدنه گسترده‌ای از شواهد تجربی همسو است و نشان می‌دهد که تعادل قدرت یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های پایداری روان‌شناختی و هیجانی در روابط زناشویی محسوب می‌شود و نادیده گرفتن آن می‌تواند پیامدهای مخرب فردی، خانوادگی و اجتماعی به همراه داشته باشد.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به استفاده از طرح مقطعی اشاره کرد که امکان استنتاج روابط علی را محدود می‌سازد. همچنین، داده‌ها مبتنی بر خودگزارشی بوده و احتمال سوگیری پاسخ‌دهی اجتماعی در برخی متغیرها وجود دارد. نمونه پژوهش محدود به شهر تهران بود که تعمیم‌پذیری نتایج به سایر بافت‌های فرهنگی و اجتماعی را با احتیاط همراه می‌سازد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با استفاده از طرح‌های طولی و ترکیبی، فرآیند تحول پویایی‌های قدرت در طول زمان را بررسی نمایند. همچنین بررسی نقش متغیرهای فرهنگی، اقتصادی و دینی در شکل‌دهی به الگوهای قدرت زناشویی می‌تواند به غنای ادبیات پژوهشی این حوزه بیفزاید.

یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های آموزشی برای زوجین، مشاوران خانواده و سیاست‌گذاران اجتماعی قرار گیرد. توسعه مداخلات مبتنی بر اصلاح الگوهای ارتباطی، بازتوزیع قدرت و تقویت مهارت‌های حل تعارض می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای سلامت روان خانواده‌ها و کاهش آسیب‌های اجتماعی ایفا نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Marital relationships constitute one of the most influential interpersonal systems shaping adult psychological well-being, social functioning, and life satisfaction. Within this relational system, power distribution operates as a central organizing force that structures decision-making, emotional exchange, conflict resolution, and long-term relational stability. Contemporary research increasingly recognizes that power in intimate partnerships is not merely a sociological construct but a dynamic psychological process that profoundly affects individual mental health, relationship satisfaction, and family functioning (Koçak, 2024; Pietromonaco et al., 2020). Unequal power arrangements are consistently associated with elevated psychological distress, lower marital satisfaction, and greater relational instability across cultural contexts (Burkhanova & Sadretdinova, 2023; Lamela et al., 2020). Conversely, balanced power relations—characterized by mutual influence, equitable decision-making, and emotional reciprocity—serve as protective factors fostering emotional security and relational resilience (Bierstetel et al., 2023; Reimnitz et al., 2023).

Gender norms and culturally embedded role expectations continue to shape power dynamics in marriage. In many societies, patriarchal ideologies legitimize male dominance in decision-making, resource control, and emotional authority, thereby institutionalizing power asymmetries within marital relationships (Ali et al., 2020; Malesa, 2023). Such asymmetries are strongly associated with higher levels of marital conflict, emotional withdrawal, psychological distress, and increased vulnerability to various forms of intimate partner violence (Ayeni & Tekbaş,

2022; Kadengye et al., 2023; Sunmola et al., 2019). During periods of heightened stress, such as economic crises or public health emergencies, these inequalities become further intensified, leading to measurable deterioration in women's mental health and relationship quality (Baumont et al., 2024; Rana et al., 2022).

Empirical evidence demonstrates that relational power operates not only through overt control but also through subtle emotional mechanisms, including influence over affective climate, communication patterns, and conflict framing. Studies indicate that communication power and emotional influence constitute two of the strongest predictors of marital satisfaction and psychological well-being (Jafari et al., 2021; Mansour et al., 2023). Therapeutic interventions that explicitly target maladaptive power structures and improve mutual communication have produced substantial improvements in marital satisfaction, sexual quality of life, and emotional intimacy (Azartash & Behzadipour, 2024; Rabeipoor et al., 2024).

Beyond individual and dyadic outcomes, marital power dynamics exert intergenerational effects. Children raised in households characterized by chronic power imbalance and conflict exhibit higher levels of emotional insecurity, behavioral problems, and impaired psychosocial development (John et al., 2019; Matalon et al., 2022). Furthermore, relational stress associated with unequal power contributes to adverse health outcomes, including diminished maternal health and compromised nutritional status of women and children (Issah et al., 2022; Mirzakhani et al., 2019).

Despite the growing body of research, comprehensive models integrating power balance with psychological outcomes in culturally diverse urban populations remain limited, particularly within rapidly modernizing societies experiencing simultaneous exposure to traditional and contemporary relational norms (Anguzu et al., 2023; Tsapalas et al., 2020; Umubyeyi et al., 2020; Woofter et al., 2024). The present study addresses this gap by empirically examining how multiple dimensions of power balance within marriage predict psychological outcomes among married couples in Tehran.

Methods and Materials

This quantitative cross-sectional correlational study was conducted on 320 married couples residing in Tehran. Participants were selected using multistage cluster sampling from various municipal districts and community centers. Inclusion criteria required a minimum of one year of marital cohabitation and voluntary informed consent. Data were collected individually from each spouse in controlled settings.

Measurement instruments included standardized scales assessing marital power balance (decision-making power, emotional influence, financial control, communication power), marital satisfaction, general mental health, anxiety, depression, and marital conflict. Demographic information such as age, education, employment status, duration of marriage, number of children, and income level was also recorded.

Data analysis was performed using SPSS and AMOS. Preliminary analyses examined normality, multicollinearity, and outliers. Primary analyses included Pearson correlation coefficients, multiple regression analysis, and structural equation modeling to evaluate predictive relationships and model fit.

Findings

Correlation analyses revealed that all components of marital power balance were significantly and positively associated with marital satisfaction and mental health, and significantly and negatively associated with anxiety, depression, and marital conflict ($p < 0.01$). Communication power demonstrated the strongest correlations with marital satisfaction and psychological well-being.

Multiple regression analysis indicated that power balance components jointly explained 57% of the variance in marital satisfaction. Communication power ($\beta = 0.33$, $p < 0.001$) and emotional influence ($\beta = 0.29$, $p < 0.001$) emerged as the strongest predictors.

Structural equation modeling confirmed the adequacy of the proposed conceptual model, with satisfactory fit indices (CFI = 0.94, TLI = 0.92, RMSEA = 0.046). Power balance exerted significant direct effects on marital satisfaction and mental health, and significant negative effects on anxiety, depression, and marital conflict.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that power balance constitutes a foundational mechanism governing marital functioning and psychological health. Balanced power relations promote emotional security, mutual respect, and cooperative problem-solving, thereby enhancing relationship satisfaction and psychological well-being. Conversely, power asymmetry fosters emotional strain, persistent conflict, and vulnerability to psychological disorders.

Communication power and emotional influence appear to be central regulatory forces through which couples construct relational meaning and manage conflict. Strengthening these domains offers a powerful avenue for therapeutic intervention. Programs focused on communication skills, emotional attunement, and equitable decision-making may significantly improve marital outcomes and psychological resilience.

From a broader perspective, addressing power imbalance within marriage is not merely a clinical concern but a public health priority. Improving relational equity can contribute to healthier families, stronger communities, and more stable social systems.

This study underscores the necessity of incorporating power dynamics into theoretical models of marriage and psychological health and highlights the urgent need for culturally responsive interventions that promote relational balance and emotional well-being across diverse marital contexts.

References

- Ali, P., McGarry, J., & Maqsood, A. (2020). Spousal Role Expectations and Marital Conflict: Perspectives of Men and Women. *Journal of interpersonal violence*, 37(9-10), NP7082-NP7108. <https://doi.org/10.1177/0886260520966667>
- Anguzu, R., Cassidy, L. D., Nakimuli, A., Kansime, J., Babikako, H. M., Beyer, K., Walker, R. J., Wandira, C., Kizito, F., & Dickson-Gómez, J. (2023). Healthcare Provider Experiences Interacting With Survivors of Intimate Partner Violence: A Qualitative Study to Inform Survivor-Centered Approaches. <https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-2739457/v1>
- Ayeni, O. B., & Tekbaş, S. (2022). Prevalence, Frequency, and Affecting Factors of Intimate Partner Violence Against Pregnant Women in Osun State, Nigeria. *Violence and Gender*, 9(1), 36-41. <https://doi.org/10.1089/vio.2021.0015>
- Azartash, F., & Behzadipour, S. (2024). (059) the Effectiveness of Systemic Treatment on Sexual Reluctance in Women. *Journal of Sexual Medicine*, 21(Supplement_5). <https://doi.org/10.1093/jsxmed/qdae054.056>
- Baumont, A. C. d., Oliveira, G. S., Figueiredo, J. B. d., Santos, J. F. d., Genro, B. P., Habigzang, L. F., & Manfro, G. G. (2024). Intimate Partner Violence and Women's Mental Health During the COVID-19 Pandemic in Brazil. *Trends in Psychiatry and Psychotherapy*. <https://doi.org/10.47626/2237-6089-2022-0594>

- Bierstetel, S. J., Farrell, A. K., Tobin, E. T., Kane, H. S., Imami, L., Zilioli, S., & Slatcher, R. B. (2023). Positive Crossover: Parent Perceived Partner Responsiveness and Health of Youth With Asthma. *Personal Relationships*, 30(2), 566-582. <https://doi.org/10.1111/perc.12467>
- Burkhanova, F., & Sadretdinova, E. V. (2023). Russian Working Women's Evaluations of Marital Relationships. *Demis Demographic Research*, 3(3), 8-25. <https://doi.org/10.19181/demis.2023.3.3.1>
- Doyle, K., Levto, R., Karamage, E., Rakshit, D., Kazimbaya, S., Sayinzoga, F., Sibomana, H., Ngayaboshya, S., Rutayisire, F., & Barker, G. (2023). Long-Term Impacts of the Bandedereho Programme on Violence Against Women and Children, Maternal Health-Seeking, and Couple Relations in Rwanda: A Six-Year Follow-Up of a Randomised Controlled Trial. *EClinicalMedicine*, 64, 102233. <https://doi.org/10.1016/j.eclinm.2023.102233>
- Issah, A.-N., Yeboah, D., Kpordoxah, M. R., Boah, M., & Mahama, A. B. (2022). Association Between Exposure to Intimate Partner Violence and the Nutritional Status of Women and Children in Nigeria. *PLoS One*, 17(5), e0268462. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0268462>
- Jafari, A., Alami, A., Khorasani, E. C., Noghabi, A. D., & Nejatian, M. (2021). The Impact of Effective Communication Skills Training on the Status of Marital Burnout Among Married Women. *BMC Women's Health*, 21(1). <https://doi.org/10.1186/s12905-021-01372-8>
- John, N. A., Edmeades, J., & Murithi, L. (2019). Child Marriage and Psychological Well-Being in Niger and Ethiopia. *BMC public health*, 19(1). <https://doi.org/10.1186/s12889-019-7314-z>
- Kadengye, D. T., Izudi, J., Kemigisha, E., & Kiwuwa-Muyingo, S. (2023). Effect of Justification of Wife-Beating on Experiences of Intimate Partner Violence Among Men and Women in Uganda: A Propensity-Score Matched Analysis of the 2016 Demographic Health Survey Data. *PLoS One*, 18(4), e0276025. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0276025>
- Koçak, A. (2024). From Marital Conflict to Life Satisfaction: How Basic Psychological Need Satisfaction Operates—A Dyadic Analysis Study. *Asian Journal of Social Psychology*, 27(4), 923-938. <https://doi.org/10.1111/ajsp.12648>
- Lamela, D., Figueiredo, B., Jongenelen, I., Morais, A., & Simpson, J. A. (2020). Coparenting and Relationship Satisfaction in Mothers: The Moderating Role of Sociosexuality. *Archives of Sexual Behavior*, 49(3), 861-870. <https://doi.org/10.1007/s10508-019-01548-2>
- Malesa, K. J. (2023). Hegemonic Masculinity as a Contributing Factor Toward Intimate Partner Violence in Contemporary South Africa. *Commonwealth Youth and Development*, 20(2). <https://doi.org/10.25159/2663-6549/11880>
- Mansour, O., Malky, M. I. E., Qasem, E., & Ebrahim, S. M. (2023). Effect of Psychological Counseling on Depressive Symptoms and Marital Satisfaction Among Women With Hysterectomy. *Menoufia Nursing Journal*, 8(2), 399-412. <https://doi.org/10.21608/menj.2023.330380>
- Matalon, C., Turluc, M. N., & Măirean, C. (2022). Children's Opposition, Marital and Life Satisfaction: The Mediating Role of Parenting Stress. *Family Relations*, 71(4), 1785-1801. <https://doi.org/10.1111/fare.12670>
- Mirzakhani, K., Ebadi, A., Faridhosseini, F., & Khadivzadeh, T. (2019). Well-Being in High-Risk Pregnancy: An Integrative Review. <https://doi.org/10.21203/rs.2.17030/v1>
- Pietromonaco, P. R., Overall, N. C., Beck, L. A., & Powers, S. I. (2020). Is Low Power Associated With Submission During Marital Conflict? Moderating Roles of Gender and Traditional Gender Role Beliefs. *Social Psychological and Personality Science*, 12(2), 165-175. <https://doi.org/10.1177/1948550620904609>
- Rabeipoor, S., Khademvatani, K., Barjasteh, S., & Ghafari, D. (2024). Investigating the Impact of Couple Counseling Based on the CHARMS Model on Sexual Quality of Life and Marital Satisfaction of Wives of Men Suffering From Myocardial Infarction: A Study Protocol. *Reproductive Health*, 21(1). <https://doi.org/10.1186/s12978-024-01776-3>
- Rana, W., Mukhtar, S., & Mukhtar, S. (2022). Countering Emotional and Psychological Manipulation Abuse by Cultivating Resilience, Meaning, and Well-Being Among Victims of Male Intimate Partner Violence—Working Frontline Health Care Workers During COVID-19 Lockdown: A Qualitative Study. *Asia Pacific Journal of Public Health*, 34(6-7), 671-674. <https://doi.org/10.1177/10105395221107139>
- Reimnitz, S. J., Stolz, H. E., Renegar, R. G., McCaig, J. L., & Baumgardner, M. (2023). Coparenting, Couple Conflict, Social Support, and Relationship Quality: A Dyadic Exploration of Couples From LIEM Backgrounds. *Journal of Family Issues*, 45(2), 263-284. <https://doi.org/10.1177/0192513x221150984>
- Sivagurunathan, M., Walton, D. M., Packham, T., Booth, R., & MacDermid, J. C. (2021). Discourses Around Male IPV Related Systemic Biases on Reddit. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(19-20), NP17834-NP17859. <https://doi.org/10.1177/08862605211030015>
- Stein, S. F., Galano, M. M., Grogan-Kaylor, A., Clark, H. M., Ribaldo, J., & Graham-Bermann, S. A. (2021). Predictors of Intimate Partner Violence Victimization by Multiple Partners Over a Period of 8 Years. *Journal of Traumatic Stress*, 35(1), 222-234. <https://doi.org/10.1002/jts.22723>
- Sunmola, A. M., Mayungbo, O. A., Ashefor, G., & Morakinyo, L. A. (2019). Does Relation Between Women's Justification of Wife Beating and Intimate Partner Violence Differ in Context of Husband's Controlling Attitudes in Nigeria? *Journal of Family Issues*, 41(1), 85-108. <https://doi.org/10.1177/0192513x19868831>
- Tsapalas, D., Parker, M., Ferrer, L., & Bernal, M. (2020). Gender-Based Violence, Perspectives in Latin America and the Caribbean. *Hispanic Health Care International*, 19(1), 23-37. <https://doi.org/10.1177/1540415320924768>
- Umubyeyi, B., Mtapuri, O., & Naidu, M. (2020). The Role of Religion and Religious Leaders in Marital Conflict Resolution: A Perspective of Congolese Migrants' Families Living in Durban, South Africa. *The Family Journal*, 28(4), 413-419. <https://doi.org/10.1177/1066480720904023>

- Windle, M., & Windle, R. C. (2019). Partner Conflict and Support as Moderators of Alcohol Use on Alcohol Problems and Marital Satisfaction in Young Adult Marital Dyads. *Alcoholism Clinical and Experimental Research*, 43(4), 668-678. <https://doi.org/10.1111/acer.13977>
- Woofter, R., Mboya, J., Golub, G., & Sudhinaraset, M. (2024). Intimate Partner Violence and Postpartum Healthcare Access in Kenya: A Cross-Sectional Study. *BMC Pregnancy and Childbirth*, 24(1). <https://doi.org/10.1186/s12884-024-06342-0>
- zhang, b. (2022). The Relationship Between Marital Satisfaction and Psychological Flexibility in Parenting Among Mothers of Chinese Preschool Children: The Mediating Role of Experiential Avoidance. <https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-1449201/v1>
- Žukauskienė, R., Kaniūšonytė, G., Bergman, L. R., Bakaitytė, A., & Truskauskaitė-Kunevičienė, I. (2019). The Role of Social Support in Identity Processes and Posttraumatic Growth: A Study of Victims of Intimate Partner Violence. *Journal of interpersonal violence*, 36(15-16), 7599-7624. <https://doi.org/10.1177/0886260519836785>